



جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور اقتصادی و دارایی
ستاد همکاری حوزه علمیه و وزارت امور اقتصادی و دارایی

خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

این نوشتار برگرفته از ارائه سخنرانی دکتر حجت الله عبدالملکی
در رویداد ملی هجرت ۳؛ خانه سلیمانی می باشد.



تاریخ چاپ: تیرماه ۱۴۰۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان: خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

سخنران: دکتر حجت‌الله عبدالملکی

ناظر علمی: دکتر حمیدرضا مقصودی، دکتر علی سعیدی، دکتر صادق سلمانی

گروه پژوهشی: ستاد همکاری حوزه علمیه و وزارت امور اقتصادی و دارایی

ویراستار: جلال جوانمرد

واژه‌های کلیدی: تربیت در خانواده، فرهنگ، تمدن اسلامی، بیانیه گام دوم، الگوی اقتصادی

شناسه گزارش: ۴۰۳۰۴۰۶۱۶۳۸

تاریخ نشر: تیرماه ۱۴۰۳

حقوق معنوی این اثر متعلق به ستاد همکاری حوزه علمیه و وزارت امور اقتصادی و دارایی است و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع است.

جهت دریافت گزارش‌های سیاستی به سایت www.sahwa.ir مراجعه کنید.

مطالب این نوشتار الزاماً نظرات رسمی وزارت امور اقتصادی و دارایی و ستاد همکاری حوزه علمیه و وزارت امور اقتصادی و دارایی نمی باشد.

فهرست

- ۱..... مقدمه
- ۱..... تمدن نوین اسلامی، آرمان و رسالت
- ۲..... گذری بر پیشرفت ایران در پرتو الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
- ۲..... مقایسه پیشرفت ایران در گام اول انقلاب
- ۳..... گام دوم انقلاب، درس‌هایی از گذشته و چشم‌اندازی به آینده
- ۴..... ضرورت الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
- ۵..... گام دوم انقلاب، مسیری روشن به سوی قله‌های بلند
- ۵..... ارکان بنیادین تمدن‌سازی
- ۵..... نگاهی به تمدن‌های اسلامی و رنسانس
- ۶..... فرهنگ رنسانس، بازتابی از دنیسم، ماتریالیسم و اومانیسم
- ۷..... پروتستانیزم، رنسانس و طلوع تمدن غرب
- ۸..... تمدن‌سازی: هم‌افزایی فرهنگ، علم، اقتصاد و تربیت
- ۸..... تربیت در خانواده، سنگ بنای تمدن‌سازی
- ۹..... سفری به چین و تأملی بر فرهنگ خانواده
- ۱۰..... علت اهمیت خانواده
- ۱۰..... خانواده، کانون اصلی تربیت
- ۱۱..... تربیت فرزند برای تمدن‌سازی، از کارآفرین تا مدیر جهادی
- ۱۲..... ویژگی‌های کارآفرینان موفق، گام‌هایی برای تربیت نسل نو
- ۱۳..... نکات اساسی در مورد تقوای مدیران
- ۱۴..... تقوا، سنگ بنای مدیریت صالح
- ۱۴..... ریاست‌گریزی، ضرورتی اخلاقی و تربیتی
- ۱۵..... ریاست‌طلبی، آفتِ جانِ تقوا
- ۱۶..... شجاعت، دوراندیشی و نگاه به آینده: رمزهای مدیریت موفق
- ۱۶..... نگاه به آینده، درس‌هایی از رهبر انقلاب علیه‌السلام
- ۱۷..... دو اصل کلیدی در تربیت فرزندان



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

باسمه تعالی

مقدمه

در این نشست به بحثی در زمینه تربیت و الگوی مناسب آن در راستای تمدن نوین اسلامی پرداخته خواهد شد. نخست این نکته حائز اهمیت است که تمدنسازی فرآیندی زمان‌بر است و در تاریخ بشر، رویدادهای تمدنی سال‌های متمادی به طول انجامیده‌اند. از این رو، نگاهی کوتاه‌مدت به مقوله تمدن، نگرشی نادرست خواهد بود. در این میان، فرهنگ عنصری کلیدی است که نقشی محوری در این مسیر ایفا می‌کند و در چارچوب فرهنگ، مقوله تربیت از جایگاهی ویژه برخوردار است.

تمدن نوین اسلامی، آرمان و رسالت

مقام معظم رهبری علیه‌السلام در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، با طرح مفهوم «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت»^۱، بر این نکته تأکید نمودند که هدف نهایی ما در گام دوم^۲، ظهور طلیعه‌های تمدن نوین اسلامی است. تمدن اسلامی در گذشته‌ای درخشان، سرفصل‌هایی پرافتخار را در تاریخ بشر رقم زد و به مدت شش قرن^۳ بر پهنه گیتی حاکمیت داشت. اما با فرارسیدن عصر رنسانس، این تمدن رو به افول گذاشت. انقلاب اسلامی ایران، پرچمدار احیای تمدن اسلامی و بنا نهادن تمدنی نوین بر پایه آموزه‌های اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. پس از طی کردن چهار دهه در گام اول انقلاب، اکنون در گام دوم، شاهد طلوعه‌های تمدن نوین اسلامی خواهیم بود.

۱. الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت سندی بالادستی است که از سوی آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام، با هدف تبدیل ایران به خاستگاه «تمدن نوین اسلامی- ایرانی» در مهر ۱۳۹۷ به نهادها و دستگاه‌های این کشور ابلاغ شده است.

۲. بیانیه گام دوم انقلاب نوشته مقام معظم رهبری علیه‌السلام، به مناسبت چهلمین سال انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ صادر شد و با مخاطب قرار دادن جوانان، ضمن بیان پیشینه وقوع انقلاب و دشواری‌های آن، به دستاوردهای چهل ساله انقلاب اسلامی ایران پرداخت و چشم‌انداز آینده انقلاب را در بخش‌های مختلفی از جمله علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، عدالت و مبارزه با فساد تبیین کرد. مخاطب اصلی بیانیه گام دوم، جوانان به عنوان محور تحقق نظام پیشرفته اسلامی هستند و فرصت ارزشمندی برای کشور دانسته شده‌اند.

۳. از قرن سوم تا نهم هجری قمری



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

در این مسیر چهل ساله، نظریه‌ای تحت عنوان «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» به عنوان نقشه راه تمدن‌سازی نوین اسلامی تدوین شده است. این الگو که فراتر از ابعاد اقتصادی صرف، تمامی عرصه‌های زندگی را در بر می‌گیرد، اقتصاد مقاومتی را به عنوان بُعد اقتصادی خود معرفی می‌کند.

گذری بر پیشرفت ایران در پرتو الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت

در سال ۱۳۸۷، در آغازین سال‌های دهه چهارم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام، الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت را به عنوان نقشه راهی برای نیل به تمدن نوین اسلامی مطرح فرمودند. متعاقب این رهنمود، مرکزی برای پیگیری و تدوین این الگو شکل گرفت و مطالعاتی با ادبیات مشخص آغاز شد؛ گرچه این مسیر با سرعتی مطلوب پیش نمی‌رود، اما از نظر نظری، چارچوب کار توسط ایشان در سخنرانی‌های متعدد تبیین شده است.

در سال ۱۳۹۷، مطالعه‌ای با مشارکت حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر از پژوهشگران برجسته کشور با هدف بررسی وضعیت پیشرفت ایران در گام اول انقلاب (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷) و مقایسه آن با روند پیشرفت جهانی انجام شد. این مطالعه در زمانی صورت گرفت که هنوز مقام معظم رهبری علیه‌السلام موضوع گام دوم انقلاب را مطرح نکرده بودند.

مقایسه پیشرفت ایران در گام اول انقلاب

در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام، به الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت اشاره می‌کنند؛ اگرچه در این بیانیه به مطالعه مورد نظر ارجاع مستقیمی نشده است، اما مضامین مطرح شده در آن، همسو با یافته‌های این مطالعه است. این مطالعه، به جای مقایسه صرف پیشرفت ایران با نقطه آغازین انقلاب^۱، به دنبال معیاری دقیق‌تر می‌باشد؛ از این رو تصمیم گرفته شد پیشرفت کشور با میانگین ۲۰ کشور برتر دنیا در ۴۰ سال گذشته^۲ مقایسه شود. این ۲۰ کشور، شامل کشورهایی بودند که در زمره پیشرفته‌ترین کشورهای جهان قرار داشتند.

شاخص کلیدی در هفت مقوله اصلی و ۵۰ فصل مورد بررسی قرار گرفت. برآیند مفهومی این ۳۵۰ شاخص،

(۱) سال ۱۳۵۷

(۲) ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

تصویری از وضعیت پیشرفت ایران در گام اول انقلاب ارائه می‌دهد. در ابتدای انقلاب، ایران از نظر مجموع ۳۵۰ شاخص مورد بررسی، پایین‌تر از میانگین ۲۰ کشور برتر دنیا قرار داشت. با این حال، در دوره پس از انقلاب، شیب یا سرعت رشد ایران بیشتر از میانگین این کشورها بود؛ به طوری که در اواخر دهه ۱۳۸۰، ایران از میانگین ۲۰ کشور برتر دنیا عبور کرد و در حال حاضر، بالاتر از این میانگین قرار دارد.

عبور ایران از میانگین ۲۰ کشور برتر دنیا به معنای برتری کامل نسبت به تمام این کشورها نیست، بلکه نشان‌دهنده پیشرفت قابل توجه در مقایسه با این کشورهاست. این مطالعه نشان می‌دهد که ایران در گام اول انقلاب، در برخی از حوزه‌ها از جمله علم و فناوری، پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است. با این حال، در برخی از حوزه‌های دیگر، مانند اقتصاد و فرهنگ، هنوز فاصله زیادی با وضعیت مطلوب وجود دارد.

گام دوم انقلاب، درس‌هایی از گذشته و چشم‌اندازی به آینده

در آستانه گام دوم انقلاب اسلامی، ضروری است که به آموزه‌های ارزشمند گام اول توجه شود و با درک درست از چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو، مسیری روشن برای نیل به تمدن نوین اسلامی ترسیم شود. در این راستا، به چند نکته کلیدی که از تحلیل پیشرفت ایران در گام اول انقلاب به دست آمده است، پرداخته خواهد شد.

نخستین نکته حائز اهمیت، عدم تحقق کامل انتظارات مردم از پیشرفت در دوره پس از انقلاب اسلامی است که این امر نشان‌دهنده وجود شکاف میان آرمان‌ها و واقعیت‌هاست. با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در برخی حوزه‌ها، ظرفیت‌های بالقوه ایران برای پیشرفت به مراتب فراتر از آن چیزی است که تاکنون محقق شده است. این ظرفیت عظیم، نویدبخش دستاوردهای بزرگ‌تر در آینده است.

در ابتدای گام دوم انقلاب، با شکاف‌های مهمی مواجه هستیم که باید با اتکا به الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، نسبت به رفع آنها اقدام کرد. اولین شکاف، شکاف بین پیشرفت واقعی که در گام اول انقلاب حاصل شده و پیشرفتی است که با توجه به ظرفیت‌های موجود، می‌توانست به دست آید. این شکاف نشان‌دهنده وجود موانعی است که باید در گام دوم برای رفع آنها تلاش کرد.



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

ضرورت الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

انقلاب اسلامی با هدف پیشرفت و تعالی ملت ایران به وقوع پیوست. تحقق این هدف در گام دوم انقلاب، مستلزم اتکا به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به عنوان نقشه راهی جامع و کارآمد است. اقتصاد مقاومتی، به عنوان بُعد اقتصادی این الگو، نقش کلیدی در نیل به اهداف پیش رو ایفا می‌کند.

نکته حائز اهمیت، تلاش دشمن برای القای ناامیدی در مردم است که با وارونه جلوه دادن واقعیت، سعی دارد چنین القا کند که نه تنها در طول چهل سال گذشته پیشرفتی حاصل نشده، بلکه کشور ایران شاهد افول و سقوط بوده است. هدف از این اقدام بی‌شک ناامید کردن مردم از دستاوردهای انقلاب است. اما سوالی اساسی مطرح می‌شود: «با وجود آمار و ارقام روشن که گواه پیشرفت ایران در این دوره است، چرا دشمن جرئت طرح چنین دروغ‌های بزرگی را به خود می‌دهد؟» ریشه این تناقض در شکاف بین «پیشرفت واقعی» و «پیشرفت مورد انتظار» نهفته است.

در ابتدای گام دوم انقلاب، شاهد پیشرفت‌های چشمگیری بوده‌ایم، اما این پیشرفت‌ها به طور کامل انتظارات مردم را برآورده نکرده است. این موضوع، طبق یک قاعده جهانی، به نارضایتی‌هایی منجر شده است. مثالی از این نارضایتی‌ها را می‌توان در آزمون کنکور مشاهده کرد. داوطلبانی که با تلاش و پشتکار فراوان درس می‌خوانند، در صورت عدم کسب رتبه دلخواه، دچار ناامیدی می‌شوند. این افراد ممکن است انگیزه خود را از دست داده و به افسردگی دچار شوند. در مواجهه با چنین نارضایتی‌هایی، دو نوع برخورد وجود دارد:

روش اول: ناامید کردن فرد و القاء ناتوانی و بی‌استعدادی اوست. این روش نه تنها کمکی به حل مشکل نمی‌کند، بلکه اوضاع را وخیم‌تر نیز خواهد کرد.

روش دوم: تشویق و امیدوار کردن فرد به ادامه تلاش است. در این روش با تأکید بر نقاط قوت و توانمندی‌های فرد، به او انگیزه داده می‌شود تا برای رسیدن به اهداف والاتر تلاش کند.

دشمنان انقلاب نیز از نارضایتی‌های به وجود آمده سوءاستفاده می‌کنند و با القاء یأس و ناامیدی، سعی در تضعیف روحیه مردم دارند.



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

گام دوم انقلاب، مسیری روشن به سوی قله‌های بلند

مقام معظم رهبری دامت‌تعالی در بیانیه گام دوم انقلاب، نکات کلیدی را برای ادامه مسیر پرفراز و نشیب انقلاب اسلامی ارائه می‌کنند. ایشان با اشاره به دستاوردهای چهار ساله گذشته، ضمن تأکید بر ظرفیت‌های عظیم و ناگفته کشور، خواهان حرکت جهادگونه به سوی قله‌های بلند پیشرفت هستند. ایشان در این بیانیه، ضمن هشدار نسبت به ترفندهای دشمن برای ناامید کردن مردم، مسیر روشن حرکت را نیز ترسیم می‌کنند: «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و اقتصاد مقاومتی».

ارکان بنیادین تمدن‌سازی

در حوزه مطالعات تمدنی، بر این باورند که شکل‌گیری هر تمدنی مستلزم وجود سه رکن اساسی است: «علم، اقتصاد و فرهنگ». این سه عنصر، تار و پود تمدن را تشکیل می‌دهند و در تعامل و هم‌افزایی یکدیگر، بستری برای شکوفایی و بالندگی آن فراهم می‌کنند. با نگاهی به تاریخ تمدن بشر در هزاره‌های گذشته، به وضوح می‌توان ردپای این سه رکن را در تمدن‌های درخشان و ماندگار مشاهده کرد. حال، اگر ما در پی تمدن‌سازی نوین هستیم، باید چه مسیری را طی کنیم؟ بی‌گمان، نخستین گام، ارائه «حرف جدید، حرف اساسی و متفاوت» است. تکرار صرف تجارب گذشته و بسنده کردن به آموزه‌های پیشینیان، ما را به مقصد نخواهد رساند؛ همچنین برای نیل به تمدن نوین، ضروری است که گفتمانی نو، مبتنی بر ایده‌ها و نظریات بدیع، بنا نهیم؛ اما گفتمان به تنهایی کافی نیست. در گام دوم، در کنار ارائه نظریه‌های نو، باید «عملکردی موفق و متقاعدکننده» نیز به نمایش بگذاریم؛ بنابراین، تمدن‌سازی نوین، مستلزم «حرف جدید و عملکرد موفق» در عرصه‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی است.

نگاهی به تمدن‌های اسلامی و رنسانس

تمدن اسلامی از قرن هشتم تا سیزدهم میلادی، بر پهنه وسیعی از جهان سایه گستراند و این تمدن، با اتکا به تعالیم اسلام و خلاقیت ذاتی دانشمندان و متفکران مسلمان، در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، هنری و اقتصادی، دستاوردهای چشمگیری را به ارمغان آورد.



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

رنسانس^۱ به معنای «تولد دوباره» دوره‌ای تاریخی در اروپاست که از قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی به طول انجامید. در این دوره، شاهد احیای فرهنگ و هنر یونان باستان و روم و همچنین تحولات فکری و علمی عمیقی در زمینه‌های مختلف بودیم.

در هر دو تمدن اسلامی و رنسانس، شاهد ظهور فرهنگ جدیدی هستیم که بر روند تحولات آن دوران اثرگذار بود. فرهنگ جدید در تمدن اسلامی، بر پایه آموزه‌های اسلام و تعالیم قرآنی شکل گرفت و در رنسانس، شاهد بازگشت به ارزش‌ها و اندیشه‌های یونان باستان بودیم.

فرهنگ رنسانس، بازتابی از دئیسم، ماتریالیسم و اومانیسم

در دوره رنسانس، سه عنصر اساسی نقش‌آفرینی می‌کردند: «دئیسم^۲، ماتریالیسم^۳ و اومانیسم^۴». این سه عنصر، در کنار هم، فلسفه‌ای منحصر به فرد را شکل دادند که بر دیدگاه انسان نسبت به جهان و جایگاه خود در آن تأثیرگذار بود.

دئیسم: برخلاف باور به خدای مداخله‌گر و قائل به حساب‌کشی، دئیسم در رنسانس، خدایی را ترسیم می‌کرد که جهان را همچون ساعتی دقیق آفریده و سپس رها کرده است. در این دیدگاه، خداوند نقشی فعال در امور روزمره انسان‌ها ندارد و از نزول احکام و هدایت مستقیم ایشان بی‌نیازند.

ماتریالیسم: با نفی وجود دنیایی فراتر از عالم مادی، زندگی پس از مرگ را انکار می‌کرد. در این نگاه، مرگ، پایان قطعی حیات انسان و فنا یافتن او در چرخه طبیعت بود.

اومانیسم: انسان را در مرکز هستی قرار می‌داد و بر ارزش‌ها و توانایی‌های بشری تأکید می‌کرد. در این دیدگاه،

1) Renaissance

2) Deism

3) Materialism

4) Humanism



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

انسان فارغ از قید و بندهای الهی و فراطبیعی، آزاد بود تا در چارچوب قوانین طبیعی، به دنبال خوشبختی و لذت در زندگی خود باشد.

ترکیب این سه عنصر، بنیان فرهنگ رنسانس را تشکیل می‌داد:

دنیسم، انسان را از قید و بندهای اطاعت مطلق از احکام الهی رها می‌کرد.

ماتریالیسم، به تمرکز بر زندگی دنیوی و لذت بردن از آن دامن می‌زد.

اومانیزم، انسان را به عنوان موجودی باارزش و توانمند در کانون توجه قرار می‌داد. نتیجه این تفکر، فرهنگی بود که لذت‌گرایی را در سرلوحه زندگی خود قرار می‌داد؛ انسان‌محوری را به عنوان اصل بنیادی خود می‌پذیرفت و از قید و بندهای سنت و مذهب رها بود.

پروتستانیزم، رنسانس و طلوع تمدن غرب

در قرن شانزدهم میلادی، شاهد پیدایش مذهب پروتستانیزم^۱ بودیم که در واقع، انشعابی از مسیحیت به شمار می‌رفت. این مذهب، با چالش کشیدن آموزه‌های کلیسای کاتولیک^۲ و تأکید بر تفسیر فردی از کتاب مقدس، تحولات عمیقی را در عرصه‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی به وجود آورد.

از مهم‌ترین رویدادهای دوران رنسانس، نهضت ترجمه بود که در آن، کتب علمی و فلسفی از زبان‌های عربی و عبری به لاتین ترجمه می‌شد. این امر، دسترسی دانشمندان به گنجینه‌های علمی و فکری گذشته را تسهیل کرد و زمینه را برای ظهور علم نوین فراهم آورد. با اتکا به دستاوردهای علمی دوران رنسانس، شاهد شکل‌گیری «علم جدید» بودیم که بر پایه روش تجربی و مشاهده بنا شده بود. این علم نوین، در عرصه‌های مختلف از جمله فیزیک، شیمی، ریاضیات و نجوم، تحولات چشمگیری را به وجود آورد و به پیشرفت و شکوفایی تمدن غرب کمک کرد.

(۱) به لاتین: Protestantism: یکی از سه شاخه اصلی مسیحیت است که ریشه در اصلاح‌گرایی قرن ۱۶ دارد و پیروان آن از کلیسای کاتولیک روم یا ارتدکس شرقی پیروی نمی‌کنند.

2) Catholic Church



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

تمدن‌سازی: هم‌افزایی فرهنگ، علم، اقتصاد و تربیت

همانطور که اشاره شد، از گام‌های موثر در تمدن‌سازی، «ارائه حرف جدید» و «عملکرد موفق» می‌باشد. «حرف جدید» به معنای ارائه آموزه‌ها، ایده‌ها و نظریات بدیع و متناسب با نیازهای عصر حاضر است. «عملکرد موفق» نیز به معنای به منصه ظهور رساندن این ایده‌ها و نظریات در قالب اقدامات عملی و ثمربخش است. خوشبختانه، دین مبین اسلام به عنوان منبعی غنی از معارف و آموزه‌های ناب، گنجینه‌ای از «حرف جدید» را در اختیار ما قرار می‌دهد. شریعت اسلام، معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) و دستاوردهای تمدن اسلامی، همگی سرشار از آموزه‌های بدیع و راهگشایی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، علمی، اقتصادی و تربیتی هستند.

در میان این چهار عنصر، «تربیت» جایگاهی ویژه دارد؛ در واقع، تربیت انسان صالح و متعهد، زیربنای اصلی تمدن‌سازی نوین اسلامی به شمار می‌رود. تمدنی که بر پایه انسان‌های فرهیخته، عالم، با تقوا و متعهد به ارزش‌های اسلامی بنا شده باشد، می‌تواند به الگویی درخشان برای بشریت تبدیل شود.

نکته حائز اهمیت، «هم‌افزایی» این چهار عنصر در مسیر تمدن‌سازی است. تمدنی که در آن فرهنگ، علم، اقتصاد و تربیت در تعاملی سازنده با یکدیگر قرار گیرند، می‌تواند به قله‌های رفیع پیشرفت و تعالی دست یابد. برای تحقق تمدن‌سازی نوین اسلامی، نیازمند «حرکت‌های انقلابی» در هر یک از این عرصه‌ها هستیم. این حرکات انقلابی باید با درک عمیق از نیازها و چالش‌های عصر حاضر، و با اتکا به ظرفیت‌های عظیم علمی، فرهنگی و معنوی جامعه اسلامی صورت گیرد.

تربیت در خانواده، سنگ بنای تمدن‌سازی

تربیت انسان، به عنوان رکن اساسی هر جامعه، نقشی کلیدی در فرایند تمدن‌سازی ایفا می‌کند. در این میان، خانواده به عنوان نخستین نهاد تربیتی، وظیفه‌ای خطیری بر عهده دارد که در اینجا، به بررسی اهمیت خانواده در تربیت نسل نو و نقش آن در مسیر تمدن‌سازی نوین اسلامی می‌پردازیم. همانطور که اشاره شد، خانواده به عنوان نخستین محیط زندگی انسان، نقش بسزایی در شکل‌گیری شخصیت و هویت او ایفا می‌کند. آموزه‌ها، ارزش‌ها و



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

اخلاقیاتی که در دوران کودکی در خانواده نهادینه می‌شوند، تأثیری عمیق و ماندگار بر فرد می‌گذارند.

در دین مبین اسلام، بر جایگاه و اهمیت خانواده تأکید فراوانی شده است. در مقابل دیدگاه اسلام، شاهد رویکردی متفاوت در تمدن غرب هستیم. در فرهنگ غربی، خانواده تا حد زیادی جایگاه خود را از دست داده و با چالش‌های متعددی روبرو شده است. این امر، پیامدهای منفی متعددی در حوزه‌های مختلف تربیتی، اجتماعی و اخلاقی به دنبال داشته است؛ به عنوان مثال کشور چین در زمینه‌های اقتصادی و علمی پیشرفت‌های چشمگیری داشته است. با این حال، به دلیل عدم توجه به مبانی تربیتی و فرهنگی، این پیشرفت‌ها به منزله تمدن‌سازی نوین تلقی نمی‌شود. کشوری که صرفاً بر پایه فرهنگ و آموزه‌های غربی بنا شده باشد، هویت و اصالت خود را از دست داده و نمی‌تواند به عنوان الگویی برای سایر جوامع مطرح شود.

سفری به چین و تأملی بر فرهنگ خانواده

چند سال پیش سفری به چین داشتم. در یکی از عصرها که در هتل اقامت داشتیم و وقت فراغتی به دست آمده بود، تلویزیون را روشن کردم. برنامه‌ای که در حال پخش بود، مخصوص پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و به طور کلی نسل مسن‌تر این کشور بود. مجری برنامه با لحنی تحلیل‌گرانه به بحث کمبود نیروی کار در کشور می‌پرداخت و می‌گفت: «پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های عزیز، ما به نیروی کار بیشتری احتیاج داریم! برای حل این مشکل، باید تلاش کنیم تا جمعیت در سن کار، زمان بیشتری را به فعالیت شغلی اختصاص دهد. حضور شما در خانه فرزندان، مانعی برای کار تمام‌وقت آن‌هاست؛ چراکه بخشی از زمان و انرژی آن‌ها صرف نگهداری و مراقبت از شما می‌شود. راه حل مناسب این است که به خانه سالمندان نقل مکان کنید».

این برنامه تلویزیونی با ظرافت و هنرمندی، ذهن پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها را درگیر این موضوع می‌کرد که با افزایش تولید و فعالیت اقتصادی، می‌توان به فرزندان کمک کرد تا زمان بیشتری را به کار و فعالیت‌های خود اختصاص دهند. این همان فرهنگی است که به آن اشاره شد که اگر تحولی در آن رخ ندهد، اگر ایده‌های جدیدی به آن تزریق نشود، هرگز شاهد تمدن‌سازی نخواهیم بود و مبدا این تحول، خانواده است.



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

علت اهمیت خانواده

خانواده چرا اینقدر مهم است؟ چرا آن را «بستر اصلی» و «خاک اصلی» انسان‌سازی می‌دانیم؟ خانواده حکم خاکی حاصلخیز را دارد که دانه در آن کاشته می‌شود و به گندم تبدیل می‌شود؛ در واقع، خانواده بهترین مکان برای پرورش و تربیت انسان‌هاست.

نیازهای اولیه انسان عمدتاً در خانواده تأمین می‌شود. انسان به غذا نیاز دارد و این غذا را در خانه، توسط مادری که با عشق و توجه آن را تهیه می‌کند، دریافت می‌کند. انسان به سرپناه نیاز دارد، و این سرپناه را با همدلی و همکاری اعضای خانواده فراهم می‌کند. انسان به محبت، رسیدگی و مراقبت نیاز دارد و این نیازها نیز در آغوش گرم خانواده برآورده می‌شود. خانواده‌ای که می‌تواند نیازهای مادی و حتی فرامادی انسان را به نحو احسن تأمین کند، بهترین مکان برای تربیت او نیز هست. به همین دلیل، خداوند متعال در قرآن کریم به استحکام خانواده سفارش می‌کند. در این «زمین حاصلخیز و قوی» که برای تربیت انسان شکل گرفته است، افراد می‌توانند با آموزه‌های الهی و هر آنچه که برای رشد و تعالی روح لازم است، سیراب شده و به کمال برسند. و این همان تربیت مورد نظر اسلام است.

خانواده، کانون اصلی تربیت

برخی افراد تصور می‌کنند که تربیت انسان فقط در مدرسه یا از طریق رسانه‌ها انجام می‌شود. درست است که عوامل مختلفی در تربیت افراد نقش دارند، اما نمی‌توان نقش بی‌بدیل خانواده را نادیده گرفت. کودکی که به دنیا می‌آید، تحت تاثیر آموزه‌ها و فرهنگ تربیتی خانواده قرار می‌گیرد. او با افراد مختلف ارتباط برقرار می‌کند، به مدرسه و دانشگاه می‌رود و از طریق رسانه‌ها با اطلاعات گوناگونی روبرو می‌شود. اما اگر خانواده وظایف تربیتی خود را به درستی انجام دهد، تمام آموزه‌های بیرونی در کانون خانواده تجزیه و تحلیل می‌شوند. در این فضا، زمینه رشد و بالندگی کودک فراهم می‌شود و آموزه‌های غلط غربالگری می‌شوند.

متأسفانه برخی خانواده‌ها با این مشکل مواجه هستند که فرزندشان از مسیر درست منحرف می‌شود؛ درحالی‌که پدر و مادر مذهبی و متدین هستند، اما فرزندشان راهی اشتباه را انتخاب می‌کند. دلیل این امر می‌تواند فقدان کارکرد



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

تربیتی صحیح در خانواده باشد. اگر اصول و قواعد تربیتی در خانواده به درستی رعایت شود، حتی اگر فرزند در محیط‌های بیرونی مانند دانشگاه، خیابان یا رسانه‌ها با آموزه‌های غلط روبرو شود، این آموزه‌ها در کانون خانواده پالایش شده و فرزند مسیر درست را انتخاب خواهد کرد.

نقش تربیتی خانواده فقط به سال‌های اولیه زندگی، مانند شش یا هفت سال اول یا حتی ۱۴ سال اول محدود نمی‌شود. اگر خانواده از نظر تربیتی قوی و کارآمد باشد، تا زمانی که این خانواده پابرجا باشد، اثرات تربیتی آن بر فرزندان باقی خواهد ماند.

تربیت فرزند برای تمدن‌سازی، از کار آفرین تا مدیر جهادی

تربیتی که از خانواده انتظار داریم برای ساختن انسان مورد نظرمان، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ از منظر اقتصادی، تربیت فقط به معنای آموزش مهارت‌های اقتصادی نیست؛ بلکه در چارچوب تمدن‌سازی، بخشی از تربیت، تربیت اقتصادی نیز محسوب می‌شود. فرزندان را به گونه‌ای تربیت کرد که اگر خواست وارد فضای کسب و کار شود، کارآفرینی خلاق و توانمند باشد و اگر خواست وارد فضای کارهای حاکمیتی شود، مدیری جهادی و دلسوز برای مردم باشد.

از همان روز اول تولد و آغاز رشد کودک، باید با نگاهی تمدنی به تربیت او پرداخته شود. این کودک می‌تواند در آینده مدیر یک کارخانه بزرگ، کارآفرینی نوآور، وزیر، رئیس جمهور یا استاندار شود. با این نگاه باید از همان ابتدا آنان را پرورش داد. اگر این نگاه و این افق نباشد، هرگز تمدنی با آن ویژگی‌هایی که مدنظر است شکل نخواهد گرفت.

حال اگر این کودک بخواهد کارآفرین یا مدیر جهادی شود، چه ویژگی‌های فرهنگی و تربیتی باید داشته باشد؟ این مولفه‌ها باید در وجود انسان‌هایی که تحت تعلیم و تربیت هستند، نهادینه شود. شما باید مسیر تربیتی را تا زمانی که این کودک تصمیم بگیرد کدامیک از این دو مسیر یا حتی هر دوی آنها را به نوعی و با مختصات خاص خود انتخاب کند، به گونه‌ای پیش ببرید که این کودک زمانی که می‌خواهد انتخاب کند که در کدام مسیر گام بردارد، از بن‌مایه‌های فرهنگی و تربیتی لازم برخوردار باشد. برای هر دوی این مسیرها، از همان روز اولی که کودک به دنیا می‌آید، داستان شروع می‌شود.



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

ویژگی‌های کارآفرینان موفق، گام‌هایی برای تربیت نسل نو

در این بخش، به چند ویژگی کلیدی کارآفرینان موفق اشاره می‌کنم تا اگر شما از فرزندانانتان انتظار دارید که در آینده کارآفرینی خلاق و توانمند باشد، با این ویژگی‌ها آشنا شوید. این ویژگی‌ها بر اساس بررسی کارآفرینان موفق واقعی استخراج شده‌اند و روش‌های مختلفی برای پرورش آنها در فرزندان وجود دارد:

۱. **پشتکار:** کارآفرین موفق کسی نیست که به دنبال ثروت بادآورده و یک‌شبه پولدار شدن باشد. بسیاری از جوانان که وارد فضای کارآفرینی می‌شوند، در ذهن خود رؤیای تبدیل شدن به شرکت‌های چند میلیاردی یا کسب درآمدهای نجومی در کوتاه‌مدت را می‌پرورانند. اما واقعیت این است که موفقیت در کارآفرینی نیازمند تلاش مستمر و گام به گام است. کارآفرین واقعی آجر به آجر مسیر را طی می‌کند و به جای شتاب‌زدگی، بر رشد تدریجی و پایدار تمرکز دارد. متأسفانه، بسیاری از جوانان در فضای کسب و کار فعلی به دلیل فقدان پشتکار و عدم تمایل به طی کردن پله‌های موفقیت به تدریج، انگیزه خود را از دست می‌دهند.

۲. **انگیزه موفقیت:** کارآفرین موفق کسی است که با وجود چالش‌ها و موانع، مصمم به رسیدن به اهداف خود است. او به جای تمرکز بر شکست‌های احتمالی، بر موفقیت‌های نهایی تمرکز دارد. او می‌داند که در مسیر کارآفرینی با شکست‌هایی روبرو خواهد شد، اما این شکست‌ها او را متوقف نخواهند کرد. او با انگیزه و پشتکار به تلاش خود ادامه می‌دهد و می‌داند که در نهایت به هدف خود خواهد رسید.

۳. **خلاقیت:** خلاقیت در مدیریت جهادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مدیر جهادی باید بتواند به دور از چارچوب‌های سنتی و متعارف، راه‌حل‌های جدید و کارآمدی برای مشکلات ارائه دهد. خلاقیت به شخص کمک می‌کند تا در شرایط مختلف، بهترین تصمیمات را اتخاذ کند و از بن‌بست‌ها عبور کند.

۴. **درستکاری:** همیشه در فضای آموزش کارآفرینی تأکید می‌شود که کارآفرین واقعی کسی است که چک برگشتی ندارد. شاید بپرسید اگر کارآفرینی ورشکست شود و دولت به او تسهیلات لازم را ارائه ندهد، چه اتفاقی می‌افتد؟ پاسخ ساده است: کسی که چک برگشتی دارد، کارآفرین واقعی محسوب نمی‌شود. کارآفرین واقعی مسیری



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

را برای کسب و کار خود طراحی می‌کند که تا حد امکان با محدودیت‌های مالی روبرو نشود. اما اگر با چنین محدودیتی مواجه شود، به هر طریقی که شده مشکل را حل می‌کند. حتی اگر لازم باشد، فرش زیر پایش را می‌فروشد یا ماشین خود را به حراج می‌گذارد، اما اجازه نمی‌دهد که چک برگشتی داشته باشد.

۵. تحمل شکست: علاوه بر درستکاری، کارآفرینان موفق باید در برابر شکست نیز مقاوم باشند. بسیاری از افراد، حتی اگر در برنامه‌ریزی و مدیریت قوی باشند، در صورت تجربه یک شکست، زمین‌گیر می‌شوند و دیگر انگیزه‌ای برای ادامه مسیر ندارند.

۶. استقلال: یکی دیگر از ویژگی‌های کلیدی که برای پرورش یک کارآفرین موفق باید در نظر داشت، استقلال است. اگر می‌خواهید فرزندان در آینده به یک کارآفرین موفق تبدیل شود، باید او را به گونه‌ای تربیت کنید که فردی مستقل باشد. استقلال به معنای توانایی اتکا به خود و تصمیم‌گیری بدون وابستگی به دیگران است. البته این به معنای بی‌نیازی از مشورت نیست، بلکه فرد مستقل کسی است که پس از شنیدن نظرات دیگران، در نهایت با اتکا به قضاوت و توانایی‌های خود، تصمیم نهایی را می‌گیرد.

در بحث تربیت مدیران در تراز تمدن نوین اسلامی، بر پرورش چند ویژگی کلیدی تأکید شده است که از همان ابتدای دوران کودکی باید در فرزندان نهادینه شود. اولین و مهم‌ترین این ویژگی‌ها، تقواست. تقوا در اینجا به معنای خداترسی و پرهیزگاری از گناه و ظلم است.

مدیری که در جایگاه‌های حساس قرار می‌گیرد، در معرض وسوسه‌ها و خطرات بسیاری است. او باید از تقوای الهی برخوردار باشد تا در برابر این وسوسه‌ها ایستادگی کند و در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود، مصلحت مردم و جامعه را بر منافع شخصی خود ترجیح دهد.

نکات اساسی در مورد تقوای مدیران

۱. خداترسی: مدیر باید همواره به یاد خدا باشد و بداند که در قبال اعمال خود به او پاسخگوست. این آگاهی، او را از ظلم و تجاوز به حقوق مردم باز می‌دارد.



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

۲. پرهیز از خیانت: مدیر باید امین مردم باشد و از هرگونه خیانت و سوءاستفاده از قدرت خود برای منافع

شخصی یا گروهی پرهیز کند.

مدیری که در سطوح مختلف، از اداره یک شهرستان تا ریاست جمهوری، فعالیت می‌کند، باید با مفاهیم

اقتصادی آشنا باشد و بتواند در مورد مسائل اقتصادی، تصمیمات درست و سنجیده‌ای اتخاذ کند.

تقوا، سنگ بنای مدیریت صالح

تقوا، از جمله مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که یک فرد باید قبل از رسیدن به جایگاه‌های مدیریتی در خود نهادینه

کند. مدیریت، امانتی خطیر است که در آن، فرد در قبال سرنوشت و منافع مردم مسئول خواهد بود. اگر در وجود

انسان، ملکه تقوا و خداترسی وجود نداشته باشد، احتمال لغزش و سوءاستفاده از قدرت به شدت افزایش می‌یابد.

شاید برخی افراد تصور کنند که می‌توانند تا رسیدن به پست‌های بالا، به زندگی عادی خود ادامه دهند و سپس

در جایگاه‌های مدیریتی، نسبت به تقوا و پاکدامنی اهتمام ورزند. اما این تفکر کاملاً اشتباه است؛ چراکه تقوا،

ملکه‌ای نفسانی است که باید از دوران کودکی و با تمرین و ممارست در وجود انسان نهادینه شود. مدیری که به تقوا

آراسته نباشد، در معرض تصمیم‌گیری‌های نادرست و مغایر با منافع مردم قرار خواهد گرفت؛ برای مثال، در مواقعی

که باید از لایحه‌ای در مجلس دفاع کند، ممکن است به دلیل ترس از عدم تصویب آن لایحه و یا به خاطر منافع

شخصی، از انجام وظایف خود کوتاهی کند یا در انتصابات و جابجایی‌ها، ممکن است تحت فشار رشوه و

پیشنهادهای غیرقانونی قرار گرفته و در نهایت، منافع شخصی را بر منافع مردم و جامعه ترجیح دهد.

مقاومت در برابر چنین وسوسه‌هایی، به خصوص در جایگاه‌های حساس مدیریتی، کار آسانی نیست و تنها

زمانی می‌توان در برابر آنها ایستادگی کرد که از قبل، در وجود انسان، ملکه تقوا و خداترسی ریشه دوانده باشد.

ریاست‌گزیری، ضرورتی اخلاقی و تربیتی

یکی از ارکان اصلی تقوا، ریاست‌گزیری است. این صفت ارزشمند، در ادبیات دینی ما جایگاهی رفیع دارد و

روایات و آموزه‌های فراوانی در باب اهمیت و ضرورت آن وجود دارد. اما در دنیای امروز، شاهد تناقضی آشکار در



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

این زمینه هستیم؛ از یک سو، بر حذر داشتن از ریاست‌طلبی و از سوی دیگر، تربیت نسلی که برای احراز مناصب قدرت آماده می‌شوند. این تناقض ظاهری، پرسشی مهم را در ذهنمان نقش می‌بندد: «آیا آموزه‌های دینی ما تناقضی با تربیت نسل آینده برای تصدی مقامات ریاستی دارند؟»

ریاست‌طلبی، آفتِ جانِ تقوا

در اینجا باید به این نکته توجه کرد که ریاست‌طلبی، به منزله میل و اشتیاق افراطی به قدرت و مقام، نه تنها با تقوا سازگار نیست؛ بلکه آفت جان آن محسوب می‌شود. همانطور که اشاره شد، ریاست‌طلبی ریشه بسیاری از گناهان و ظلم‌هاست. افراد ریاست‌طلب، در مسیر رسیدن به قدرت و حفظ آن، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند و چه بسا دست به دروغ، فریب، حق‌کشی و ظلم به دیگران می‌آیند. این در حالی است که تقوا، انسان را از هرگونه ظلم و ستمی باز می‌دارد و او را به عدالت و انصاف در تمام شئون زندگی رهنمون می‌کند.

با وجود نكوهش ریاست‌طلبی، تربیت نسلی مدیر و صالح برای تصدی مناصب قدرت، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که اداره امور جامعه و حل مشکلات مردم، نیازمند افرادی توانمند، دلسوز و متعهد به آموزه‌های دینی است. اما این تربیت نباید با ریاست‌طلبی همراه باشد. در واقع، هدف نهایی این تربیت، آماده کردن نسلی است که در صورت احراز مقام و قدرت، از آن به عنوان ابزاری برای خدمت به مردم و تحقق عدالت و صلاح جامعه استفاده کنند، نه ابزاری برای خودخواهی و ترویج ظلم و بی‌عدالتی.

در کنار تقوا، دو عنصر کلیدی دیگر برای موفقیت در عرصه مدیریت وجود دارد: «تدبیر و خلاقیت». در ادامه به اهمیت این دو مقوله در تربیت مدیران کارآمد می‌پردازیم. تدبیر، توانایی درک مسائل و یافتن راه‌حل‌های مناسب برای آن‌هاست. این توانایی، ترکیبی از دانش و تجربه را به همراه دارد. مدیری که از تدبیر بالایی برخوردار باشد، می‌تواند با چالش‌های مختلف روبرو شده و بهترین تصمیمات را برای سازمان خود اتخاذ کند.

نقش تربیت در پرورش مدیران تدبیرگر، انکارناپذیر است. از دوران نوجوانی، باید به فرزندانمان پیام‌آموزیم که به دنبال کسب دانش و تجربه باشند. باید آنان را تشویق کنیم تا در زمینه‌های مختلف مطالعه و تحقیق کنند و از



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

تجربیات افراد باتجربه درس بگیرند.

خلاقیات، توانایی ارائه ایده‌های نو و ابتکاری است. در دنیای امروز که با پیچیدگی‌های روزافزون روبرو هستیم، خلاقیات از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های یک مدیر موفق است. مدیری که خلاق باشد، می‌تواند به روش‌های جدید برای حل مشکلات و ارتقای عملکرد سازمان خود دست یابد.

برای تربیت مدیران خلاق، باید از دوران کودکی به فرزندانمان آموزش دهیم که به جای تفکر قالبی، به دنبال راه‌حل‌های جدید و خلاقانه باشند. باید آنان را تشویق کنیم تا به مسائل از زوایای مختلف نگاه کنند و از ایده‌های خود بدون ترس و واهمه دفاع کنند. نداشتن خلاقیات در مدیران، می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای کشور به همراه داشته باشد. مدیران غیرخلاق، در مواجهه با مشکلات، دست به دامان راه‌حل‌های تکراری و غیرموثر می‌زنند و در نهایت، سازمان خود را به بن‌بست می‌کشانند.

شجاعت، دوراندیشی و نگاه به آینده: رمزهای مدیریت موفق

در این بخش، به سه عنصر کلیدی در مدیریت موفق می‌پردازیم: «شجاعت، دوراندیشی و نگاه به آینده». این سه عنصر، در کنار یکدیگر، می‌توانند کلید موفقیت هر مدیری باشند.

بسیاری از مدیران از تصمیم‌گیری در شرایط دشوار واهمه دارند. ترس از اشتباه و سرزنش، آنان را فلج می‌کند و از اتخاذ تصمیمات درست باز می‌دارد. اما مدیری که شجاع باشد، می‌داند که در هر موقعیتی باید تصمیمی بگیرد، حتی اگر آن تصمیم با ریسک همراه باشد.

مدیری که دوراندیش باشد، به فراتر از امروز نگاه می‌کند و برای آینده برنامه‌ریزی می‌کند. او می‌داند که تصمیمات امروز، می‌توانند تأثیرات بلندمدتی بر آینده کشور داشته باشند. برای تربیت مدیران دوراندیش، باید از دوران کودکی به فرزندانمان بیاموزیم که به آینده فکر کنند و در تصمیمات خود، پیامدهای بلندمدت را نیز در نظر بگیرند.

نگاه به آینده، درس‌هایی از رهبر انقلاب علیه‌السلام

رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در سخنان خود بارها بر اهمیت نگاه به آینده تأکید کرده‌اند. ایشان فرموده‌اند: «تولید علم



خانواده مقاوم و تربیت اقتصادی

را به گونه‌ای انجام دهید که ۵۰ سال دیگر مردم دنیا برای یادگیری آن علم، زبان فارسی را یاد بگیرند». این سخن، نشان‌دهنده نگاه بلندمدت و عمیق ایشان به آینده کشور و جایگاه ایران در جهان است؛ متأسفانه، بسیاری از مدیران در کشور ما، فاقد نگاه به آینده هستند. آنان در بهترین حالت، به چند سال آینده فکر می‌کنند و در تصمیمات خود، منافع کوتاه‌مدت را به منافع بلندمدت ترجیح می‌دهند.

دو اصل کلیدی در تربیت فرزندان

تربیت فرزندان، یکی از مهم‌ترین وظایف هر پدر و مادری است. در اینجا، به دو اصل کلیدی در تربیت فرزندان می‌پردازیم که می‌توانند به شما در پرورش فرزندان صالح و موفق کمک کنند.

۱. از خودمان شروع کنیم: اولین اصل در تربیت فرزندان، توجه به خودمان است. ما نمی‌توانیم فرزندانمان را به چیزی که خودمان به آن اعتقاد نداریم یا آن را در زندگی خودمان رعایت نمی‌کنیم، تشویق کنیم. اگر می‌خواهیم فرزندان راستگو، درستکار و با ایمان داشته باشیم، باید در درجه اول این صفات را در خودمان پرورش دهیم؛ هیچ‌گاه نباید تصور کنیم که کارمان در تربیت فرزندان تمام شده است و دیگر نیازی به خودسازی نداریم. تربیت، فرآیندی دائمی است و ما باید تا زمانی که زنده هستیم، در حال تربیت خودمان و فرزندانمان باشیم.

۲. مداومت در تربیت: دومین اصل کلیدی در تربیت فرزندان، مداومت است. تربیت فرزند، یک کار یک‌شبه و دو شبه نیست. این فرآیند نیازمند صبر، حوصله و تلاش مستمر است. پدر و مادری که فرزندان صالح و موفق تربیت می‌کنند، کسانی هستند که تا پایان عمر خود، در حال تربیت فرزندانشان و آموزش آموزه‌های درست به آنها هستند.



مقام معظم رهبری دامه‌ظله:

«تسلط فرهنگی از تسلط اقتصادی و از تسلط سیاسی هم خطرناکتر است... راه این که بتواند انسان را به کارهای پست وادار کنند و از او نوکری بيمزد و منت بگیرند، این است که شخصیت او را، خانواده او را، سابقه او را، هویت او را و تاریخ او را از یاد او ببرند تا فراموش کند کیست و چه شخصیتی دارد... یک ملت نیز همین طور است»

(بیانات در اجتماع بزرگ مردم اراک؛ ۱۳۷۹/۰۸/۲۴)

دو اصل کلیدی در تربیت فرزندان، این است که در آغاز از خودمان شروع کنیم زیرا ما نمی‌توانیم فرزندانمان را به چیزی که خودمان به آن اعتقاد نداریم یا آن را در زندگی خودمان رعایت نمی‌کنیم، تشویق کنیم؛ و دیگر آنکه مداومت در امر تربیت داشته باشیم، به دلیل اینکه تربیت فرزند، یک کار یک‌شبه و دو شبه نیست. این فرآیند نیازمند صبر، حوصله و تلاش مستمر است. پدر و مادری که فرزندان صالح و موفق تربیت می‌کنند، کسانی هستند که تا پایان عمر خود، در حال تربیت فرزندانمان و آموزش آموزه‌های درست به آنها هستند...